

# تاریخ تاریخ‌ها

حماسه‌ها، رخدادنامه‌ها، عاشقانه‌ها و جستارها  
از هرودوت و توسيديد تا قرن بیستم

## جان بازو

ترجمه‌ی حسن افشار

# تاریخ تاریخ

حماسه‌ها، رخدادنامه‌ها، عاشقانه‌ها و جستارها  
از هرودوت و توسيدييد تاقرن بيستم



جان با رو

ترجمه‌ی حسن افشار

# A History Of Histories

## Epics, Chronicles, Romances & Inquiries From Herodotus & Thucydides To The Twentieth Century

John Burrow

### تاریخ تاریخ‌ها

حمسه‌ها، رخدانامه‌ها، عاشقانه‌ها و جستارها

از هرودوت و توپیدید تا قرن بیستم

جان بازو

ترجمه‌ی حسن افشار

ویرایش فنی: تحریریه‌ی نشرمرکز

طرح جلد: فریبا معزی

حروف‌چینی، نمونه‌خوانی، صفحه‌آرایی: بخش تولید نشرمرکز

چاپ اول اسفند ۱۳۹۹، شماره‌ی نشر ۱۳۶۴، ۱۴۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۴۸۵-۲۱۳-۴۸۵-۴

شنبه ۹۶۴-۲۱۳-۴۸۵-۴

نشرمرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبدروی هتل لاله، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸

تلفن: ۰۲۶-۸۸۷۰-۴۶۲-۳ فاکس: ۰۲۶-۵۱۶۹

Email: [info@nashr-e-markaz.com](mailto:info@nashr-e-markaz.com)

 [nashrmarkaz](http://nashrmarkaz.com)

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این ترجمه برای نشرمرکز محفوظ است.

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه از جمله فتوکپی، کتاب الکترونیکی (e-book)،

کتاب صوتی (Audio book) و ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز کتبی و قبلی از ناشر ممنوع است.  
این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

- 
- سرشناسه بازو، جان ویون، ۱۹۳۵-۲۰۰۹ م (John Wyon) ● Burrow, J. W (John Wyon) ● عنوان و نام پدیدآور تاریخ تاریخ‌ها: حمسه‌ها، رخدانامه‌ها، عاشقانه‌ها و جستارها از هرودوت و توپیدید تا قرن بیستم / جان بازو؛ ترجمه‌ی حسن افشار ● مقدمات تأصیری چهارده، ۵۸ ص. ● پادشاهات علوان اصلی: Chronicles, Romances & Inquiries From Herodotus & Thucydides To The Twentieth Century, 2007 ● کتابنامه علوان دیگر: حمسه‌ها، رخدانامه‌ها، عاشقانه‌ها و جستارها از هرودوت و توپیدید تا قرن بیستم ● موضوع تاریخ - فلسفه - علوم اجتماعی و تاریخ - تاریخ‌نویسان ● شناسه‌ی الفوذه افشار، حسن، ۱۳۲۲ - . مترجم ● ردیفندی کشکره D ۱۳ ● ردیفندی دیوبی ۹۰۰ ● شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی ۷۴۲۵۹۲۶

بدین وسیله سپاسگزاری می کنم از

استاد عبدالحسین آذرنگ

که متن اصلی این اثر ارزشمند را در اختیارم گذاشتند.

.ا.ح

شهریور نود و نه



## نحوه ایجاد

|   |   |
|---|---|
| ۱ | معرفی نویسنده                             |
| ۲ | دیباچه: تاریخ تاریخ‌ها؟                   |
| ۷ | پیش‌گفتار: بایگانی و حسابداری: مصر و بابل |

## بخش اول یونان

|    |   |
|----|---|
| ۱۵ | ۱: هرودوت: لشکرکشی بزرگ و کار تاریخ‌نگار          |
| ۳۰ | ۲: توسمیدید: پولیس — استفاده و سوءاستفاده از قدرت |
| ۴۸ | ۳: یونانیان در آسیا                               |
| ۴۸ | گزنوفون: آناباسیس                                 |
| ۵۳ | نویسنده‌گان تاریخ اسکندر: آریان و کورتیوس روفوس   |

## بخش دوم روم

|     |  |
|-----|--|
| ۶۱  | ۴: پولوبیوس: تاریخ عمومی، تاریخ عملی، ظهور روم           |
| ۷۴  | ۵: سالوست: شهری برای فروش                                |
| ۸۳  | ۶: لیوی: از بنیان شهر                                    |
| ۱۰۲ | ۷: جنگ داخلی و سیر خود کامگی: پلوتارک، آپیان، کاسیوس دیو |
| ۱۱۲ | ۸: تاسیت: «انسان سزاوار بردگی»                           |
| ۱۲۸ | ۹: دیدگاه استانی: یوسفوس درباره‌ی قیام یهود              |
| ۱۳۵ | ۱۰: آمیانوس مارکلینوس: آخرین تاریخ‌نگار پیشامسیحی        |
| ۱۴۳ | ۱۱: ویژگی‌های کلی تاریخ‌نگاری باستان                     |

### بخش سوم

#### قلمرو مسیحیت

- ۱۵۳ ..... ۱۲: عهدین و تاریخ: امت خدا
- ۱۶۱ ..... ۱۳: آئوسپیوس: ساخت ارتدوکسی و پیروزی کلیسا
- ۱۶۹ ..... ۱۴: گرگوار دو تور: شاهان و اسقفان و دیگران
- ۱۸۱ ..... ۱۵: بید: کلیسای انگلستان و مردم انگلستان

### بخش چهارم

#### احیای تاریخ عرفی

- ۱۹۵ ..... ۱۶: سالنامه‌ها، رخدادنامه‌ها و تاریخ‌ها
- ۱۹۵ ..... سالنامه‌ها و رخدادنامه‌ها
- ۱۹۷ ..... شبۀ تاریخ: جفری آو مانموت
- ۲۰۳ ..... تاریخ‌نگاری و رخدادنامه‌نویسی عرفی: تاریخ جدید ویلیام آو مامزبری و دشنام‌گویی‌های متیو پاریس
- ۲۱۱ ..... دو رخدادنامه‌ی رهبانی: سنت آلبانز و بری سنت ادموندز
- ۲۱۸ ..... ۱۷: تاریخ صلیبی و تاریخ شهسواری: ویلاردوئن و فروآسار
- ۲۱۸ ..... فتح قسطنطینیه‌ی ویلاردوئن
- ۲۲۳ ..... فروآسار: «امور زبانزد»
- ۲۳۱ ..... ۱۸: از رخدادنامه‌ی غیرنظالمی تا تاریخ اومانیستی: ویلانی، ماکیاولی، گوئیچاردینی

### بخش پنجم

#### مطالعه‌ی گذشته

- ۲۵۱ ..... ۱۹: کهن پژوهی، تاریخ حقوقی و کشف فنودالیسم
- ۲۶۷ ..... ۲۰: تاریخ شورش کلارندون: خودسری برخی کسان
- ۲۷۶ ..... ۲۱: تاریخ فلسفی
- ۲۷۶ ..... هیوم: شورمندی و شاهکشی
- ۲۸۲ ..... رابرتسون: «حالت جامعه» و مفهوم اروپا
- ۲۹۲ ..... گیبون: روم، بربریت و تمدن
- ۳۰۴ ..... ۲۲: انقلاب‌ها: انگلستان و فرانسه
- ۳۰۴ ..... مکالی: انقلاب شکوهمند
- ۳۱۲ ..... انقلاب فرانسه‌ی کارلایل: تاریخ با صد زبان
- ۳۲۲ ..... میشله و بن: مردمان و غوغایگران

|     |   |    |
|-----|---|----|
| ۳۲۶ | تاریخ در حکم قصه‌ای آزادی: آزادی مشروط و خودمنتظری فرد      | ۲۳ |
| ۳۲۶ | تاریخ مشروطه‌ی استاپز: از شورای محلی تا مجلس ملی            |    |
| ۳۴۳ | پسر ارشد مدرنیته: انسان رنسانس بورکهارت                     |    |
| ۳۵۱ | بزرگ‌جدید: تجربه‌های آمریکایی                               | ۲۴ |
| ۳۵۱ | سرای مونته‌زوما: دیاز، پرسکات، و فتح اسپانیای جدید          |    |
| ۳۵۹ | پایگاه‌های دورافتاده: تاریخ غرب بزرگ پارکمن                 |    |
| ۳۶۶ | هنری آدامز: از جمهور تا ملت                                 |    |
| ۳۷۵ | اجماع حرفه‌ای: نفوذ آلمان                                   | ۲۵ |
| ۳۷۵ | تاریخ‌نگاری حرفه‌ای   |    |
| ۳۷۸ | تاریخ گرایی آلمانی: رانکه، خدا و ماکیاولی                   |    |
| ۳۸۲ | انقلابی نه کاملاً کوپرنیکی                                  |    |
| ۳۸۶ | قرن بیستم   | ۲۶ |
| ۳۸۶ | حرفه‌ای گرایی و نقد «تاریخ ویگی» — تاریخ علمی و تاریخ ادبی  |    |
| ۳۹۴ | ساختارها: تاریخ فرهنگی و مکتب آنال                          |    |
| ۴۰۱ | مارکسیسم: واپسین روایت باشکوه؟                              |    |
| ۴۰۷ | مردم‌شناسی و تاریخ: زبان‌ها و پارادایم‌ها                   |    |
| ۴۱۳ | هویت‌های سرکوفته و دیدگاه‌های جهانی: تاریخ جهان و تاریخ خرد |    |
| ۴۲۹ | كتاب‌شناسي گزينده   |    |
| ۴۴۳ | نمایه   |    |



فراوان سپاس و ستایش و ارج نثار منشیان و  
شاعران و مورخانی که بسی کتب مستطاب  
حکمت آموز از احوال و شوقيات و کرامات اولیای  
دین، از تواریخ اعمال و اقدامات نجیبزادگان و  
نامداران، و از وقایع آغاز آفرینش جهان تا این  
لحظه‌ی حاضر به رشته‌ی تحریر کشیده‌اند، که ما  
را همواره از بسا امور باخبر و آگاه می‌کند که اگر  
آنها مکتوبات نفیس‌شان را برایمان نمی‌گذاشتند  
هرگز از آنها مطلع نمی‌شدیم.

ویلیام کاکستون (۱۴۸۴)



## معرفی نویسنده

جان بازو از برجسته‌ترین نویسنده‌گان انگلیسی تاریخ اندیشه است. او از ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۵ استاد ممتاز تاریخ اندیشه در دانشگاه ساسکس و از ۱۹۹۵ تا سال ۲۰۰۰ استاد ممتاز تاریخ اندیشه‌ی اروپا در دانشگاه آکسفورد بوده است. آثار پیشین او عبارت‌اند از: *تکامل و جامعه: واکاوی نظریه‌ی اجتماعی ویکتوریایی* (۱۹۶۶)، *تبار لیبرال: مورخان دوره‌ی ویکتوریا و گذشته‌ی انگلستان* (۱۹۸۱) که برنده‌ی جایزه‌ی ولفسون در رشته‌ی تاریخ شد، *گیبون* (۱۹۸۴) و *بحران عقلانیت: اندیشه‌ی اروپایی، ۱۸۴۸ – ۱۹۱۴* (۲۰۰۰). او از اعضای ثابت فرهنگستان بریتانیا و عضو بازنشته‌ی کالج بیلیل در آکسفورد است.



## دیباچه

### تاریخ تاریخ‌ها؟

چرا تاریخ تاریخ‌ها؟ چرا که نه؟ تاریخ، حتی اگر بگذاریم در معنای وسیع‌ش باز مقوله‌ی واحدی بماند، موضوع بسیار متنوعی است. طاعون‌ها، حمله‌ها، مهاجرت‌ها؛ پی‌ریزی، پرورش، گسترش ترتیبات قانونی و نظام‌های سیاسی؛ جنگ‌های داخلی و خارجی، انقلاب‌ها، دگرگونی‌های آهسته یا ناگهانی در دین و فرهنگ؛ شکل‌گیری انواع هویت‌های جمعی – مذهبی، ملی، عقیدتی – تواریخ ربانی به معنی آنچه خدا برای انسان اراده می‌کند: همه‌ی اینها و خیلی‌های دیگر تاریخ‌اند. برخی تاریخ‌ها سراسر گزارش‌اند؛ برخی کمایش تحلیل‌های بی‌زمان و غالباً واکاوی‌های ساختاری یا فرهنگی. تاریخ به بسیاری دیگر از گونه‌ها و رشته‌های پژوهش پیوسته است، از حماسه‌ها و قصه‌های پیدایش گرفته تا علوم اجتماعی مختلف، نیز زندگی‌نامه‌ها و نمایش‌نامه‌ها، بحث‌های سیاسی و اخلاقی، قوم‌شناسی، رُمان، و بازرگانی‌ها و تحقیقات قضایی. تا جایی که می‌دانیم هر دو دوست نخستین کسی بود که واژه‌ی هیستوریا (تحقیق) را به معنای امروزی تاریخ به کار برد. هیستور در قاموس هومر کسی بود که تحقیقی بر اساس داده‌ها انجام می‌داد و به نتایجی می‌رسید. پس رابطه‌ی تاریخ با تحقیق از دیرباز محرز بوده است.

بسیار خوب؛ حال چگونه می‌توان این تحقیقات متنوع را در قالب روایت تاریخی واحدی تحت عنوان «تاریخ تاریخ» ریخت؟ یک پاسخ روشن است، که برای هر روایتی بیش و کم ضروری است: با تعیین غایتی، پایانی، که فصل‌های داستان، همه به تعبیری، تابع آن و سهیم در آن‌اند و مراحلی از سیر تاریخی واحدی را تشکیل می‌دهند. در مورد تاریخ تاریخ‌نگاری – ژانری که پیش از قرن بیست وجود نداشت – بی‌گمان معمول‌ترین و آسان‌ترین راه، بر حسب دوره‌ی تاریخی و فرهنگ تاریخ‌نگاری حاکم، این بوده است که حال فعلی موضوع، با هر تلقی که از آن وجود داشت، نقطه‌ی پایان انگاشته شود. اوایل قرن بیست این حال فعلی آن را، با اندکی اختلاف ولی روی‌هم رفته یک‌صد، تاریخ مغض، یا به یک معنا علمی، یا تلویح‌آ حرفه‌ای می‌نامیدند، که شناسه‌ی همه‌ی آنها شاید خود مفهوم تاریخ یا

مطالعه‌ی فی‌ذانه‌ی گذشته بود. به ویژه تاریخ حرفه‌ای را، به صراحت یا تنها بر فرض، در گرو کاوش اسلوبیمند بایگانی‌ها و بررسی انتقادی منابعی می‌دانستند که آبشنخور هر تاریخ وزینی به شمار می‌رفت. در این اجماع امکان داشت اختلاف نظرهایی هم باشد، چنان‌که بین جان بری و جرج تریویلیان بود بر سر این‌که تاریخ علم است یا هنر، و تاریخ‌نگار در کارش تا کجا باید — اگر اصلاً باید — دغدغه‌ی قانون‌گذاری برایش داشته باشد (دغدغه‌ای که کالینگوود در کتاب دوران‌سازش مفهوم تاریخ<sup>\*</sup>، ۱۹۴۶، آن را بدتر از کفر ابلیس قلمداد کرد). ولی با همه‌ی این اختلاف نظرها، چندان اجماع وجود داشت که شالوه‌های برای گزارش گزینشی فرآگیری از تاریخ تاریخ‌نگاری فراهم کند. در این گزارش، تاریخ‌نگاران گذشته به نسبت اهمیت خود در روند عمومی منتهی به آرا و روش‌های مقبول تاریخ‌نگاری در قرن بیستم بر جسته و سنجیده می‌شدند، که البته اجباراً جانبدارانه می‌شد، اما به کار می‌آمد (یا شاید نویمید می‌کرد). بر این پایه، نگارش «تاریخ تاریخ» امکان‌پذیر بود.

نمی‌خواهم گمان رود که نیت من تنها سلب اعتبار از مفروضات مبنای این امکان به عنوان فصلی از فرهنگ گذشته است. دغدغه‌های اصلی از دیرباز وجود داشتند — بالاتر از همه درباره‌ی این‌که آیا تاریخ می‌تواند راست بگوید و دست‌کم در حالت آرمانی، جانب نگیرد. به لحاظی این دغدغه‌ها را، و لو نه به همان شدت، کسانی از ما نیز هنوز دارند، کسانی که تفاوت بین مثلاً تاریخ و قصه همچنان برایشان مهم است. از این نظر، هرودوت گام بلندی در تفکیک تواریخ خود از آثار شاعران برداشت؛ و توسيید — هرچند ممکن است در قضاوتش بی‌انصافی کرده باشد — هنگامی که معیارهایش را در این زمینه برمی‌شمرد هرودوت را به تمسخر در زمرة‌ی نویسنده‌گانی قرار داد که بیشتر به سرگرم کردن خواننده علاقه‌مندند تا به گفتن حقیقت. تفاوتی بین کاوش برای فهم تاریخی و صرفاً نگارش برای اثرگذاری عاطفی یا جدلی همچنان در نیت مورخ و تصور وی از خود حضور دارد. البته در تاریخ تاریخ‌نگاری، عشق به حقیقت هرگز مطلق نبوده و همواره طیفی داشته است. تقریباً بدون شک، حقیقت چندان که برای پولوپیوس اهمیت داشت برای لیوی مهم نبود؛ و کسی که تماماً و شاید عمدتاً از سر منفی مقیاس سقوط می‌کرد، مانند جفری او مانمود (ولی این‌جا محل بحث فردی نیست) بیشتر هجوبنیس یا محاکات‌نویس به شمار می‌رفت.

ولو اینها همه‌ی عین حقیقت باشد، این حقیقت نیز به قوت خود باقی است که ثبت روایت کلانی از تاریخ تاریخ‌نگاری، با پیروی از اجماع مورخان قرن بیستم درباره‌ی نقطه‌ی پایان آن، راهبرد تحدید‌کننده و تضعیف‌کننده‌ای از کار درمی‌آمد که به زدودن یا ندیدن بسیاری از پرسش‌های شنیدنی و احیاناً روشنگر درباره‌ی تلقی گذشتگان از تاریخ‌نگاری و چه بسا از خود تاریخ می‌انجامید. یکی از آنها پرسش بزرگ کلی درباره‌ی انگیزه‌های بی‌گمان بسیار گوناگون نگارش تاریخ است. گذشتگان چه چیزی از گذشته‌ی خود را جالب توجه یافتدند، و چرا؟ چه گذشته‌ای موجب جلب توجه ایشان شد، و گزینش

\* The Idea of History) به فارسی درآمده با این مشخصات: مفهوم کلی تاریخ، ترجمه‌ی علی‌اکبر مهدیان، نشر اختران، ۱۳۹۸.

چگونگی عرضه داشت آن را تعیین کرد، و اینها به مرور زمان چرا و چگونه دگرگون شدند، و پاسخ‌های متفاوت ب این پرسش‌ها در یک بازه‌ی زمانی واحد چگونه تفاوت‌های فرهنگی را نشان می‌داد؟ چرا ژانرهای تازه در نگارش تاریخ پدید آمد؟ بی‌تردید علت آن تنها، یا همواره، گسترش دامنه‌ی کنگکاوی «علمی» موجود بود، اگرچه این عامل نیز گاه در آن نقش داشت.

اثر حاضر بر آن است که به این پرسش‌ها پاسخ دهد. البته آنها همیشه مغفول نمانده‌اند و نویسنده‌گان تاریخ تاریخ‌نگاری کوشیده‌اند موضوع را بر حسب نوع و روش دسته‌بندی کنند. ولی باید توازن حفظ می‌شد و وفاداری به اثبات می‌رسید. من تلاش کرده‌ام تمرکزم را بر این مستله بگذارم که تاریخ‌نگاران چرا و چگونه گذشت‌های را برگزیده‌اند تا از آن بنویسند، و آن را به چه سان مطالعه و عرضه کرده‌اند. بعيد است این اهتمام من انقلابی به شمار آید، با این حال مانند هر راهبرد برگزیده‌ی دیگری قربانی گرفته است. به ویژه در دسته‌بندی تاریخ‌نگاران بر پایه‌ی دست‌مایه‌شان گاهی ترتیب تاریخی محض را رها کرده‌ام — درسی که مورخان، چون از سال‌نامه‌ها به عنوان شکل غالب فاصله گرفتند، آموختند. از این رو، برای مثال، نویسنده‌گان تاریخ «اسکندر» این جا ذیل قصه‌ی جنگ‌های یونانیان با ایرانیان خواهند آمد، حال آن‌که تاریخ‌نگارانی که آثارشان بر جای مانده است در اعصار بعد آن را در فصل امپراتوری روم گنجانده‌اند. متفاوت‌تر از همه شاید مبحث کتاب مقدس و نفوذش در تاریخ‌نگاری باشد که موكول به تأثیر آن در بلاد شرک در نخستین سده‌های پس از میلاد مسیح خواهد شد و ترتیب تاریخی را، که بین مورخان مصری و بابلی و هرودوت قرارش می‌دهد، مراجعت نخواهد کرد.

پس «تاریخ تاریخ‌ها» مصمم است تکثر تاریخ‌ها و علایق نهفته در آنها را به رسمیت بشناسد، و از این جاه طلبی پرهیزد که یک روایت کلان واحد بسازد و حال حاضر را نقطه‌ی پایان آن بگیرد، زیرا که من باور دارم این پایان‌بندی نه تنها تجویزی توجیه‌ناپذیر است بلکه از امکان اکتشاف نیز می‌کاهد. استثنای‌ای در برشماری تاریخ‌ها هست که از عنوان فصل‌ها یرمی‌آید و ادعای جامعیت را متنفسی خواهد ساخت. به تاریخ‌نگاری در بیرون از پنهانی فرهنگی اروپا (که البته مصر و بابل نیز در آن سهیماند) نخواهم پرداخت و به ویژه از تاریخ‌های عربی و چینی خواهم گذشت. این استثنایها تنها به سبب کمبود جا، فرست، و دانش من است. یک استثنای دیگر شاید پوزش بیشتری می‌طلبد، زیرا دست‌کم تا حدودی اختیاری بوده، ضمن این‌که خط مرزی هم روش نبوده است. در عین حال، فرضم را بر این گذاشتم که «تاریخ» با همه‌ی وسعت معنا شامل زندگی نامه و خاطرات نمی‌شود. در کتابی که با خطر در برگیری بیش از اندازه رویه‌رو بود، این محدودیت ضرورت داشت. هر چند اطلاق ملاک‌ها همیشه آسان نبوده است: خاطرات شخصی چندان تفاوتی با تاریخ شهودی ندارند و تاریخ «زندگی و زمانه» بی‌گمان ژانر مختلطی است.

اشارة‌ای هم باید به عملکرد تک‌تک تاریخ‌ها کرد، که البته از نظر فشردگی و پیچیدگی، و نیز فهم خواننده‌ی امروزی از آنها، زمین تا آسمان با هم متفاوت‌اند. منطقاً می‌توان فرض کرد که بیشتر خواننده‌گان اثر حاضر بسیاری از کتاب‌های تاریخی را که در این اثر از آنها یاد می‌شود نخوانده باشند؛

همین خود توجیه نگارش این کتاب است. پس یک اولویت باید این باشد که سعی شود تصویری از تجربه‌ی خواندن این تاریخ‌ها و این که چه لذتی ممکن است از آن به دست آید به خوانده داده شود. تاریخ‌نگاری برای سیاری از تاریخ‌نگاران جنبه‌ی تفتنی داشته و اغلب در یک جلد محدود نمانده است. تنها قالب روایی نداشته، اما روایت از دیرباز در کانون آن بوده است. از این رو کافی نیست که فقط نیت و نظر تاریخ‌نگار منتقل شود؛ باید که نه تنها ساختار روایت بل بافتار و ویژگی‌های آن نیز منتقل شود. از این جنبه، تاریخ‌ها — که غالباً شامل تحقیق و تفحص و تجزیه و تحلیل نیز می‌شوند — به رُمان شباهت می‌یابند. بدین سبب من تلاش کرده‌ام، هر جا که مناسب بود، نشان دهم یک روایت تاریخی فشرده چگونه می‌تواند گزینشی، چندلایه، و چندصدایی باشد. همچنین برای تفهیم کیفیت‌های خاص تاریخ‌ها نه تنها مقدار زیادی نقل قول کرده‌ام بلکه کوشیده‌ام با نگاهی همدلانه و با توجه به دوره‌های نگارش تاریخ‌ها ویژگی‌های ادبی آنها را نیز، که از تجربه‌ی خواندن آنها جدایی ناپذیر است، با خواننده در میان بگذارم. هرچند، این ارزیابی‌ها را هم باید در چارچوب و شاید در خدمت فهم عمومی بستری کلی پنداشت، که عبارت باشد از اهداف تاریخ‌نگاران در هر دوره‌ی خاص، قراردادهای حاکم بر تاریخ‌نگاری آنها، و تحولاتی که در این قراردادها رخ می‌داد. توجه من همچنین به روابط مورخان با منابعی که کارشان را ممکن و کمایش مشروط می‌کرد و نیز اجمالاً به مستله‌ی اعتبار هر نویسنده‌ی خاص بوده است. آگاهی از آن لازمه‌ی فهم مورخ و بنابراین لازمه‌ی تجربه‌ی خواندن کار اوست؛ تاریخ بنا بر تعریف‌ش نمی‌تواند صرفاً اثری ادبی باشد. با این حال، همواره در پی آن نبوده‌ام که روی خطاهای انگشت بگذارم، که در هر صورت گمان نمی‌کنم داشت باسته‌اش را داشته باشم. این کار مورخان متخصص‌هی هر دوره است، و آنها نیازی به کمک من ندارند. گذشته از آن، بلندی فهرست خطاهای نیز ملا آور خواهد شد.

تاریخ‌نگاری نه تنها به خودی خود ژانر پردازه‌ای است که ماندگاری‌ها، نوپدایی‌ها، و جایه‌جایی‌های کانون توجه را به نمایش می‌گذارد، بلکه بخشی از فرهنگ غرب به طور کلی و حتی گاه بخش محوری و بس اثرگذاری از آن نیز هست. تاریخ‌نگاری همچون رسانه‌ای برای دغدغه‌های این فرهنگ عمل می‌کند و خود به نوبه از پست و بلند آن تأثیر می‌پذیرد. جوامع اروپایی در روزگاران مختلف به درجات متفاوت برای گزارش‌های نگاشته از گذشته‌ی خویش و برای آرای راجع به تحولات تاریخی اهمیت قائل بوده‌اند و خود، از این گزارش‌های تاریخی، دست‌مایه‌ها و بن‌مایه‌های پهلوانی و افسانه‌ای، و شورانگیز و حزن‌انگیز، برای شعر و نمایش و نقاشی گرفته‌اند (در سده‌ی هجدهم، نقاشی تاریخی را عالی ترین ژانر تصویری می‌دانستند). در فن بیان پنداموز، الهام‌بخش، و هشداردهنده نیز از آنها بهره می‌بردند. مفهوم‌های دین و اخلاق و سیاست از مفهوم‌های تاریخ و نمودهای گذشته اثر پذیرفته و چه بسا تشکیل شده‌اند. مفهوم تاریخ گاه به مرجعیت اعتبار بخشیده و گاه از آن سلب اعتبار کرده است. و بالاتر از همه شاید زمینه‌ی پاییندی، خودشناسی، و یادسپاری برای فعالیت‌های قومی، ملی، مذهبی، سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی فراهم آورده و بدین سان در شکل‌گیری آنها یاری رسانده است.

روایت‌هایی از گذشته را، گاهی به کنایه ولی اغلب با دلشورهای پیدا، در حکم تشخیص مرض یا معضلی فعلی عرضه کرده‌اند.

ما خو کرده‌ایم که تاریخ فکری اروپا را همانا تاریخ علم و فلسفه، دین و هنر، ادبیات، و آرای راجع به نظام اجتماعی و قدرت سیاسی بدانیم. ولی تاریخ اندیشه‌ی ناظر به گذشته، که در تاریخ‌نگاری بازتاب می‌یابد، و نسبت حال با آن، نیز بخشی از آن تاریخ فکری است؛ و این کتاب قصد دارد در فهم آن کمک کند. برخی از اجزای مهمی که این تاریخ را تشکیل می‌دهند عبارت‌اند از: تصور برتری تمدن اروپایی، بیشتر در قیاس با امپراتوری‌های آسیایی؛ تلقی از فضیلت جمهوریت که در روم آغازین مجسم شد و بعد علی‌الظاهر کشورگشایی‌ها و تجملی پرستی اش آن را به تباہی کشاند؛ افسانه‌ی روم جاودانی، ملکه‌ی عالم، که به انگاره‌ی امپراتوری مسیحی استحاله یافت. کتاب مقدس مسیحیان نیز تغییر سریچی جمعی، گوشمالی، و رستگاری را بدان ارزانی داشت. از سده‌ی شانزدهم به بعد، باوری کمایش برگرفته از تاسیت، تاریخ‌نگار رومی، خود را به رخ می‌کشد: تصور آزادگی دیرینه‌ی قوم ژرمون، وجود قوانین اساسی باستانی که اعتبارشان را تاکنون حفظ کرده‌اند و گویا کشورهای اروپایی، هنگامی که مورد هجوم قوم وحشی گُت قرار گرفتند، آن قوانین را از این قوم آموختند. تاریخ‌نگاری قرن هجدهم مفهوم رشد جامعه‌ی مدنی – بیشتر به موازات دادوستد – و تصور ختم «هرچه و مرچ فنودالی» (یا به بیان مارکسیستی، جایگزینی اشرافیت فنودالی با سیطره‌ی بورژوازی) را عرضه کرد. سده‌ی نوزدهم دوران پرشکوه دلدادگی به هویت ملی و همراهانش اندیشه‌ی رهایی ملی و آفرینش دولت‌های ملی، به عنوان شکل سیاسی معیار، بود. فرزندش امروزه این آرمان است که اقیلت‌های تحت ستم صدایی از آن خود پیدا کنند. پس تاریخ‌نگاری، حتی اگر تنها برجسته‌ترین جریان‌های اثرگذار در آن را برشاریم، همه‌ی این جنبه‌ها – جمهوری، مسیحی، قانونی، اجتماعی، رمانیک، مارکسیستی و ناسیونالیستی – را داشته است. هر یک از اینها رسوبی در تاریخ‌نگاری دوره‌ی بعدش بر جای نهاده است. در حال حاضر هیچ یک از آنها غلبه ندارد.

از این رو من آگاهانه کوشیده‌ام تاریخ‌نگاری را از بسترش جدا نکنم. تلاش کرده‌ام آن را در متن فرهنگ حاکم، عوامل فرهنگی و سیاسی مؤثر، و شکل اثرگذاری آن در تقویت و تبدیل و انتقال آنها بیینم. «تاریخ تاریخ‌ها» می‌تواند و می‌باید فراتر از ثبت توفیقات و نقاط قوت و ضعف تاریخ‌نگاران و مکتب‌ها و سنت‌های متبع آنان باشد. این تاریخ خود باز تاریخ‌نگاری است و زمینه‌ای برای شناخت بهتر گذشته‌ی ما.



## پیش‌گفتار

### بایگانی و حسابداری: مصر و بابل

تاریخ را اگر گزارش دقیق، تحقیقی، عرفی و مثور رویدادهای اجتماعی بدانیم (چون همه‌ی این شرایط برایش لازم‌اند) به جرئت می‌توانیم ادعا کنیم که بین سال‌های ۴۵۰ و ۴۳۰ پیش از میلاد در یونان متولد شد. چنانچه نوع بسیار متفاوت تاریخ توسعیدید را هم به تاریخ هرودوت — کسی که گاهی «پدر تاریخ» خوانده شده — اضافه کنیم، تاریخ تولدش را باید نیمه‌ی دوم سده‌ی پنجم پم بشماریم. اگرچه حتی با این افروده، و با شرایطی که برای این ژانر لازم دانستیم، عجیب است که می‌توانیم تولدش را جهشی ناگهانی در چنین دوره‌ی کوتاهی قلمداد کنیم، این تاریخ‌گذاری به نظر موجه می‌رسد. عجیب‌تر آن که به درستی می‌توان مدعی شد که تا پیش از دوهزار سال بعد هیچ تاریخ‌نگاری از این دو تن پیشی نگرفت — در حقیقت تا زمانی که تغییر روش‌ها و گونه‌های تاریخ‌نگاری سبب شد که قیاس مع‌الفارق شود.

برای این که بیینیم چرا می‌توان مدعی شد که هرودوت و توسعیدید — تا جایی که ما می‌دانیم — نخستین تاریخ‌نگاران جهان بودند، باید به چند ویژگی بنیادین اشاره کنیم که کار آنها را از کارهای دیگری که شاید بتوان پیش‌تاریخ<sup>\*</sup> های تمدن‌های باستانی مصر و بابل نامید جدا می‌کند. هرودوت خود به مصریان برای حفظ تاریخ‌شان ادای احترام کرد: «آنها با حفظ سوابقشان کمابیش فرمیخته‌ترین مردمی شده‌اند که من تاکنون شناخته‌ام (تواریخ، دو، ۷۷). در واقع به نظر می‌آید که او هرچه را در معبدهای مصر به وی گفته بودند زود باور کرده بود. آن‌جا در حال تحقیقی بود که نتایجش را در توصیف عمومی دنیای شناخته‌شده‌ی آن زمان، در دیباچه‌ی گزارش خود از لشکرکشی بزرگ ایرانیان به یونان در اوایل سده‌ی پنجم پم، آورد. اشارات او به تاریخ مصر بس آشفته است، برخلاف آنچه از تمدن بابل می‌گوید، که بسیار معتبرتر است. با این‌همه، فارغ از آنچه خدام معابد مصر به هرودوت گفته‌اند — و روشن نیست

\* proto-history

که آشنایی او با آنها تا کجای سلسله مراتب روحانی ایشان بوده است — تعریف و تمجید او از مصریان چندان هم بپایه نبوده است. امروزه مصر شناسان به مراتب بهتر از هرودوت مصر باستان را می‌شناسند دقیقاً به علت آن که مصریان زود موفق به ایجاد دولت بوروکراتیک متمنکر شده‌اند و نیز بدین سبب که کتبیه‌های ایشان را با مواد بادوامی ساخته‌اند. به این عوامل می‌توان افزود تأثیر اقلیم خشک و یک عادت خوب مصری‌ها را: استنادی که از آنان بر جای مانده است به بیش از دوهزار سال پیش از روزگار هرودوت یعنی میانه‌ی سده‌ی پنجم پم بر می‌گردد. پس مصریان به راستی نخستین بایگانان جهان بوده‌اند. از این رو تفاوت تاریخ‌نگاری با بایگانی — بین معنایی که ما به کار هرودوت در مقام نخستین تاریخ‌نگار جهان می‌بخشیم و دانش مصریانی که او اطلاعاتش را از آنها گرفته بود — تفاوتی قابل تأمل است. اما اگرچه این تفاوت به قدر کفایت اعتبار دارد، مانند دیگر تفاوت‌های این چنینی، هرچه در آن باریکتر می‌شویم کم‌رنگ‌تر می‌شود.

با بایگانی کردن، در اصل، عملی اداری و اقتصادی است؛ جنبه‌ی ادبی ندارد. بسیاری از عواملی که گذشته‌ی مصر را حفظ کرده‌اند در تمدن‌های باستانی میان‌رودان / بین‌النهرین نیز وجود داشته‌اند. در میان‌رودان، استناد را روی لوح‌های سنگی یا گلی و مطالب بسیار مهم را به دیوار نیاشگاه‌ها و آرامگاه‌ها و کاخ‌ها حکم می‌کردند. امروزه هر مورخی می‌داند که منظور ما «بایگانی» است که به هر صورت ضروری بوده است، نکته‌ای که هرودوت، هنگامی که از «فرهیخته‌ترین مردم» مصر پرس‌وجو می‌کرد، نمی‌دانسته است. کتبیه‌ها از ابتدا حکم سوابق را داشتند: انتخاب جنس بادوام برای آنها کاملاً آگاهانه بود؛ استناد دیگری که اتفاقی باقی مانده‌اند اغلب این خصوصیت را نداشته‌اند. تنها برخی از ساخته‌های کم ارزش‌تر برای سازندگان‌نشان، مانند کتبیه‌های گلی، ناخواسته تا امروز مانده‌اند. کتبیه‌هایی که بیشتر حکم سوابق را داشتند نسبتی بین نویسنندگان‌نشان و هرودوت برقرار می‌کردند، چنان‌که در اعلام نیت اولیه‌اش در آغاز تواریخ می‌نویسد قصدش حفظ خاطره‌ی اعمال بر جسته بوده است (بنگرید به ص ۱۵). تفاوت عمدی، البته، واژه‌ای است که هرودوت در توصیف اثرش به کار می‌برد: هیستوریا، تحقیق.

روش اطلاع‌گیری او برای کتابش بیشتر پرس‌وجو بود. هنگامی که وی از خدام و محافظان معابد مصر پرس‌وجو می‌کرد، و گویا زیانی به جز یونانی هم نمی‌دانست، نوعی فاصله با استناد داشت که برای یک مورخ امروزی مهم نیست. ولی به رغم کاسته‌ها یا توداری منابع او، رابطه‌ای قابل فهم بین آنها وجود داشت: بین مورخ و بایگان. مورخ بود که در چارچوب یک تحقیق اسلوبی‌مند — تاریخ — از بایگانان سؤال می‌کرد؛ و نه بر عکس. نیز هنگامی که وی از یونانی‌های «ماورای بخار» و شاید «آگاهان محلی» در مورد نقاط دیگر گیتی پرس‌وجو می‌کرد — که باید کرده باشد — او بود که نقش مردم‌شناس یا قوم‌نگار را پیدا می‌کرد. بدیهی است که مثلاً فرد قوم‌شناسی در میان سکاها وجود نداشت. قومی که نزد یونانیان به سکاها مشهور بودن، و هرودوت مفصل از آداب و رسومشان نوشته است، چادرنشینانی پیشانوشتاری در شمال دریای سیاه بودند. می‌خواهم نتیجه بگیرم که، تا جایی که ما می‌دانیم، مصریان و بابلیان نیز تاریخ‌نگاری نداشته‌اند که پیش از هرودوت کار کرده باشد. مصریان به گفته‌ی هرودوت مردمی فرهیخته بودند؛ در

يونان حکمت مصری ارجمند بود و حتی درباره‌اش غلو می‌شد، و مثلاً گمان می‌رفت که خدایان یونانی اصلیت مصری دارند و فقط نام آنها تغییر کرده است. ولی مصری‌ها بایگان بودند نه تاریخ‌نگار. به همین سادگی. در فصل اول خواهیم دید که تلقی هرودوت از تحقیق اسلوبی‌مند در یونان زمان او کاملاً منحصر به فرد نبود. ظاهراً تحقیقات مشابه به ویژه در جغرافیا (البته شامل جغرافیای انسانی) نیز وجود داشته است و این علاقه را آشکارا در کار هرودوت نیز می‌بینیم. ولی تحقیق، پژوهش اسلوبی‌مند، تنها ویژگی تاریخ‌نگاری نیست. ویژگی دیگر آن عرضه‌ی نتایج تحقیق در قالب نشر تاریخی منسجمی است: روایت. به واقع در جهان باستان سیری وجود دارد از صرف ثبت و قایع تا روایتگری تاریخی کمابیش دنباله‌دار، که اگر تنها به عنصر تحقیق توجه کنیم ابهام تفاوت بین ثبت و تاریخ را بیشتر می‌کند.

طبعی به نظر می‌آید که کهن‌ترین نوشته‌ها درباره‌ی تبادل‌های عملی بوده باشد که یا در حین مبادله یا بعد نوشته شده‌اند. نخستین کتبه‌های علنی در وسیع‌ترین متن‌ها به دیواره‌ای معابد نیز ظاهرآ این ویژگی تبادلی را داشته‌اند و گزارش فرماتر و از اقداماتش در نقش مباشر خدا بوده‌اند: ساختمان‌ها، بخشش‌ها، و کوشش‌ها و دستاوردها، از جمله پیروزی‌هایی که از رهگذر آنها به دست می‌آمد. موجودی‌ها مشابه‌اند. انواع دیگر فهرست‌ها شامل مطالب اولیه برای رویدادنگاری اسلوبی‌مند — مثلاً فهرست شاهان — است و از این رو برای نگارش یک تاریخ بلند معتبر ضروری است. قانون‌هایی مانند قوانین مشهور میان‌رودان باستان [= قانون حمورابی] نیز کمابیش فهرست‌های آشنایی برگرفته، هرچند بسیار جدیدتر، از سفر لاویان و سفر اعداد تورات‌اند که از اواخر هزاره‌ی دوم پم بر جای مانده‌اند.

رابطه‌ی روایت با مبادرت خدا ظاهرآ در توضیحات نهفته است. به سخن دیگر، عرضه‌ی روایتی، نخست به شکل یک فهرست، ممکن است مستلزم توضیحی هم باشد، که به توبیخ خود در قالب روایتی کمابیش مفصل داده شود. تاریخ‌نگاران عادت دارند که، شاید طبلکارانه — چون این حریه را همیشه در اختیار دارند — تأکید کنند که توضیح می‌تواند شکل روایت به خود بگیرد. شاید کمتر مایل باشند مدعا خویشاوندی دیرینه‌ی خود با حسابداران شوند، و از طریق آنها با کهن‌ترین موارد استفاده از نگارش: برای تهیی فهرست‌ها. ولی معنی‌های مرتب نیز این جا هم پوشانی مفهومی را می‌رسانند. واژه‌ی انگلیسی account [به دو معنی «حساب کردن» و «روایت کردن»] ریشه‌اش count را به یاد می‌آورد. معقول است، هرچند نه قشنگ، که در هر بار ذکر نکته‌ی تازه‌ای تکرار شود: «لطفاً برای احتساب لغش‌ها، در حساب‌هایی که به هیئت عرضه می‌کنید، روایت خود را از طرز تهیی آنها بیاورید.»

می‌بینیم کتبه‌های روایی که هم حساب و هم توضیح را داشتند کم کم کامل‌تر و مسروچ‌تر و، در ارجاعاتشان به نیات و اعمال، انسانی تر شدند. روایت لشکرکشی‌ها — با اوچگاهشان در پیروزی‌ها (یا پیروزی‌های وانمودی) و پیامدش تصرف سرزمین و مطیع ساختن یا اسیر کردن مردمان و ضمیمه کردن خاک — از نخستین روایت‌های دنباله‌دار است. این نوع روایت‌ها بعدها شامل گزارش لشکرکشی خشایارشا به روایت هرودوت می‌شود و تقریباً دو قرن بعد شامل بزرگ‌ترین لشکرکشی همه‌ی دوران‌ها

یعنی لشکرکشی اسکندر، که تاریخ نگارانش را با خودش برد. شرح زیر روایتی مصری از نیمه‌های هزاره‌ی دوم پم درباره‌ی یک پیروزی و غایم جنگی است:

اعلیحضرت با اربابه‌اش یکته و بی‌همراه به کاشابو رفت و در زمان کوتاهی با شانزده ماریای [=جنگاور] زنده در کنار اربابه، بیست کارگر در پیشاپیش اسبان اربابه، و شصت رأس گاو در پیشاپیش آنها بازگشت. شهر تماماً تسليم اعلیحضرت شد. سپس اعلیحضرت در راه دشت شارون در جنوب به پیک شاهزاده نهرین برخورد که لوحی گلی به گردنش آویخته بود. او را هم اسیر کرد و در کنار اربابه‌اش برد. ... ورود اعلیحضرت به مفیس<sup>\*</sup> با قلبی مسرور همچون نره‌گاوی پیروزمند. میزان غایم ...<sup>†</sup>

آنگاه قلم به قلم، تعداد بردگان، اسبان، اربابه‌ها، سلاح‌ها، و سازها درج می‌شود. گویا فرعون‌ها گاهی برای به دست آوردن کانی‌های گران‌بها نیز لشکرکشی می‌کردند.

قالب مصری دیگری از الگوی روایی مقارن می‌شود با دوره‌ی پرآشوب و بلاخیزی که با ظهور فرمانروایی که سامان را به کشور باز می‌گرداند به پایان می‌رسد. این روایت‌های نجات — که قهرمان سرنمون آنها بعدها، تحت تأثیر عبرانیان، چهره‌ای مسیحایی می‌شود — مانند روایت لشکرکشی‌ها قدمت بسیاری در تاریخ نگاری غربی داشته‌اند و در تصویرپردازی کسانی همچون امپراتور آگوستوس و امپراتور کنستانتین، و در تاریخ انگلستان، ملکه البیابت اول و شاه ویلیام سوم مؤثر بوده‌اند. پس برخی از الگوهای سرنمون روایت تاریخی به اندازه‌ی کتبیه‌های راوی اعمال فرمانروایان باستانی مصر و میان‌رودان و آسیای صغیر قدمت داشته‌اند. در تورات، سفر خروج و سفر ثنتیه عمدتاً روایت لشکرکشی‌اند، که در آثار بعضی از بزرگ‌ترین تاریخ نگاران جدیدتر نیز نمود دارد.

شکل دیگر عرضه‌ی روایت‌های توجیه‌گرانه به نظر می‌رسد که خصوصاً در میان حیتی‌ها<sup>‡</sup> پیدا شده باشد. در این روایت‌ها سعی در اثبات حقانیت اعمال و ارجاع قضیه به داوری الاهی بود. الیور گرینی که امپراتوری حیتی را بهتر از هر کس دیگری می‌شناسد، در توصیف سنتی از این دست، به سطح عالی وجودن سیاسی در آن اشاره دارد. شکل حقوقی‌تری از این نوع بایگانی، و عرضه‌ی روایتی که بر پایه‌ی آن باید داوری می‌شد، طبیعتاً درباره‌ی بستن و شکستن پیمان‌ها بود. پیمان‌ها تنها استادی هستند که توسعیدید مفصل نقل کرده است و بخش بزرگی از کتاب اول او درباره‌ی پیمان‌شکنی‌هایی است که جنگ پلوبویز<sup>§</sup> را به دنبال آورده‌اند. هزار سال پیش‌تر، حتیان شروع به استفاده از مقدمات پیمان‌ها به عنوان زمینه‌ای برای روایت‌های تاریخی کوتاه درباره‌ی سرمنشأ پیمان‌ها کرده بودند؛ و نهایتاً این

\* در اصل، منف، که ویرانه‌اش اکنون در جنوب قاهره است. م

<sup>†</sup> Gardiner, *Egypt and the Pharaohs*, p. 197.

<sup>‡</sup> (Hittites) قومی که در هزاره‌ی دوم پیش از میلاد بر بخش بزرگی از آنانتوی/آسیای صغیر و شمال میان‌رودان/بین‌النهرین حاکم بودند. م

<sup>§</sup> (Peloponnesian) منسوب به شبه‌جزیره‌ی یونانی پلوپونز که جنگ‌های ویرانگر آتن و اسپارت در ربع آخر قرن پنجم بم از آن‌جا آغاز شد و طی نزدیک سی سال سرتاسر منطقه را فراگرفت و تمدن آتن را به روز سیاه نشاند. م

روایت‌های مقدماتی از پیمان‌ها و فرمان‌ها جدا شدند و رخدادنامه‌های مستقلی را به شکل سال‌نامه تشکیل دادند که اعمال فرمانرو را هدایایی به خدا قلمداد می‌کردند.

این شکل سال‌نامه‌ای ثبت وقایع را نزد آشوریان و نخستین رخدادنامه‌نویسان دولت‌شهرهای یونانی، در کنار روایت‌هایی از خاستگاه‌های اساطیری مفروض، می‌بینیم. هرودوت از آن استفاده نکرده است — اثر به قدری حجیم می‌شد که دیگر به کار نمی‌آمد — اما توسعیدید تاریخ جنگ پلوپونز را به این شکل نوشت و هر سال را به دو نیمه‌ی تابستان و زمستان تقسیم کرده تا دقت کار بالا برود. این شکل تاریخ‌نگاری تا اواخر قرون وسطاً یکی از قالب‌های اصلی آن باقی ماند.

در ابتدا ذکر سال‌ها کار پرزمختی برای تاریخ‌نگاری بود: باید راه همه‌فهمی برای مشخص کردن زمان و قوع رویدادها پیدا می‌کرد. رحمت آن در دولت‌های سلطنتی متمن‌کزی مانند مصر و بابل کمتر بود — امانه بدین سبب که فهرست شاهان قدیم همواره به اندازه‌ای که انتظار می‌رفت به کار می‌آمد: زدون هر نشانی از فرمانروایان بدنام در مصر رواج داشت؛ و طول دوره‌های سلطنت متسبب نیز محال ممکن است. ولی در یونان که مرجع سیاسی واحد یا بایگانی متمن‌کزی نداشت، مسئله حاد می‌شد. تنها نهاد پان‌یونانی معبد دلفی بود و بازی‌های المپیک که هر چهار سال یک بار برگزار می‌شد. از این رو سرانجام از المپیادها به عنوان نشانگر زمان بهره جستند. توسعیدید رویدادها را از آغاز جنگی که به گزارش آن پرداخت تاریخ‌گذاری کرد. در آتن می‌توانستند از دوره‌ی کار هر آرخون، قاضی‌القضات پولیس [=دولت شهر]، که یک سال بود، استفاده کنند، هرچند به خاطر آوردن آن هم آسان نبود. رومی‌ها از دیرباز فهرست پوئیف‌ها یا کاهنان اعظم خود را داشتند، که برای آنها مشابه فهرست اسامی فرمانروایان مصر و بابل بود. نمونه‌ی زیر نشان می‌دهد که دشواری‌های تثبیت یک گاهشمار مشترک چه بار گرانی به دوش توسعیدید می‌گذاشت:

آتش پس سی ساله‌ی پس از بازی‌گیری اثوبیا چهارده سال دوام آورد. در سال پانزدهم، یعنی سال چهل و هشتم از کاهنه‌گی خروسیس در آرگوس، یعنی سالی که آینیسیاس افور [=قاضی‌القضات] اسپارت بود، یعنی دو ماه پس از پایان دوره‌ی آرخونی پوتودوروس در آتن، یعنی شش ماه پس از نبرد پوتیدیا، یعنی درست در آغاز بهار، نیرویی از تیس ... (دو، ۲)

شکل قابل توجه دیگری از این پیش‌تاریخ‌نگاری، که بدیل فهرست‌های فرمانروایان بود و رواج بیشتری داشت، تبارنامه‌سازی اغلب با خاستگاه‌های اساطیری بود که دیرین‌ترین تاریخ‌نگاران دولت‌شهرهای یونانی ظاهراً بدان نیز علاقه‌مند بودند. این علاقه‌مندی به خاستگاه‌ها این‌جا و آن‌جا در تواریخ هرودوت نیز به چشم می‌خورد، هرچند او عادت دارد که هرچه را می‌شنود باور نکند. تاریخ‌های خودپسندانه‌ی قبایل بزرگ گویا برای تاریخ آغازین روم ملات فراهم آورده‌اند و با همه‌ی خودستایی بدیهی‌شان منابع ارزشمندی برای آن بوده‌اند. نسب رساندن به یک خدا، به ویژه هراکلس، یا به یک قهرمان جنگ تروآ بیشترین حیثیت را پدید می‌آورد. رومیان هر دو را داشتند: از پشت آینیاس<sup>\*</sup> قهرمان

<sup>\*</sup>(Aeneas) در منظومه‌ی مشهور ویرژیل که به فارسی ترجمه شده تحت عنوان آنها بود، میر جلال الدین کزادی، نشر مرکز، ۱۳۶۹.

تروآ بودند که پسر و نویس بود. تبار خوش نام به کار می‌آمد و چه بسا ضرورت داشت، چنان‌که در کتاب نَحْمِيَّات عَهْدِ عَتْقِ می‌بینیم صلاحیت احراز مقام مذهبی ایجاد می‌کند (۷:۵) و یک کاستی موجب سلب صلاحیت می‌شود (۷:۶۴). اسکندر باور داشت، یا دوست می‌داشت دیگران باور کنند، که نسل او به آمون خدا می‌رسد.

روایت‌های مشترک تاریخ عرفی (فعلاً منظومه‌های حمامی را کنار می‌گذاریم؛ همچنین کتاب مقدس مسیحیان را، که بعد در زمینه‌ی تأثیرش در تاریخ‌نگاری مسیحی بدان خواهیم پرداخت) در امپراتوری‌های باستان به تدریج از دل شکل‌های ابتدایی بایگانی دیوانی می‌رویدند؛ گرچه هنوز گام بلندی — در واقع یک پرش — از این روایت‌ها تا روایت‌های دنباله‌دار پیرواسته‌تر و انسانی‌تر هرودوت فاصله است. نقل لشکرکشی‌ها را داریم، و آنچه را که می‌توان زوایت‌های اعاده‌ی حیثیت و اثبات حقانیت نامید، و گزارش مصیبت‌ها و طغیان‌ها و سپس بازگشت به حالت اول، و روایت‌های عهدشکنی و انتقام جویی. موشکافانه‌ترین و پرجزئیات‌ترین و بی‌گست‌ترین گزارش‌های اولیه‌ی لشکرکشی‌ها، اگرچه تأثیر مستقیمی در روایت‌های جدیدتر بر جای نگذاشته‌اند، دست کم می‌توانند مدعی خویشاوندی با اینان شوند. یکی از آنها درباره‌ی لشکرکشی فرعون توئمس سوم (۱۴۹۰ – ۱۴۳۶ پم) است که منجر به نبرد مجدد در دوسومین سال پادشاهی وی شد و بر دیوارهای ساختمان‌های افزوده‌ی او به معبد آمون رع در کرنک ثبت شده است. در آن شرحی آمده در مورد یک شورای جنگ، گفت‌وگوها، و آنچه که کهن‌ترین توصیف کامل یک نبرد سرنوشت‌ساز خوانده شده است. پیش از نبرد، بحثی درگرفته در این باره که از کدام راه بروند. چاپلوسی اعضای شورا جالب توجه است، ولی نظرشان را چون از آنها خواسته می‌شود می‌گویند: «چگونه می‌توان از این راه باریک عبور کرد؟ گزارش شده که دشمن در کمین نشسته و پرشمار شده. آیا نباید اسب‌ها در یک صف بروند و همچنین سربازان و دیگران؟ آیا نباید جلدواران بجنگند و عقبه همین جا بایستد ...؟» دیوارهای معبد، به رسم معمول، فهرست مردمان شکست‌خورده و اوصافشان را هم بازگو می‌کند. این روایت را با روایت‌های دیگر نیز می‌توان سنجید. پس این جا، همچون در دیگر روایت‌های قابل مقایسه ولي کمتر کامل یا صریح، چیزی داریم که بی‌گمان یک روایت است، اما روایتی که نمی‌توانیم بدون تردید بگوییم تاریخی است یا پیش‌تاریخی. این روایت، با این‌که پرجزئیات‌تر و کم‌طمطران‌تر از نمونه‌های دیگر است، از یک رویداد بسیار مهم گزارش می‌دهد. اما فاقد توصیف فردی اشخاص و دید عمیق تاریخی است (که این جا کمایش به تصویرهای نیمرخ دویعده رایج در تصویرنگاری مصری می‌ماند) و اثری هم از معماری کلان محیط تاریخی در آن نیست. البته همین مطالب را در مورد بسیاری دیگر از رخدان‌نامه‌های دوهزار سال بعد نیز می‌توان گفت. ولی در مورد هرودوت نه.